

ساعتی در کلاس بچه‌های طلاق در مدارس بالای شهر

بچه‌ها از پرستار خسته شده‌اند

◀ در برخی نقاط شمال تهران این میزان به یک طلاق در مقابل دو ازدواج رسیده است



بچه‌ها در کلاس

حرف‌هایش شبیه پویان است، این که دلش تنگ است و نمی‌تواند با دوستانش بیرون از مدرسه قرار بگیرد. او هم از رفتارهای پدر و مادرش ناراحت است: «به آدمی تو زندگی پیام هست که از تو خوشم نیاید. از بابام پرسیدم ولی دروغ میگه. من از اون زنه خوشم نیاید.» آریا دوست دارد زودتر بزرگ بشود چون: «احساس می‌کنم زندگی بزرگترها راحت‌تره و کسی سردرگم نمی‌کنه و خودت تصمیم می‌گیری.» او دوست دارد با مادرش زندگی کند اما این امکان را ندارد و آرزوهای دیگری...

وظیفه پدر و مادری‌شان را فراموش می‌کنند

حرف‌های بچه‌های طلاق برای فاطمه قاسم‌زاده، روانشناس کودکان بسیار آشناست. او هاست در این زمینه کار کرده است. قاسم‌زاده معتقد است به اندازه‌ای که «چگونگی» به بچه‌ها آسیب می‌زند، خود طلاق این آسیب را وارد نمی‌کند: «لان طلاق در طبقاتی که دارای وضع مالی خوبی هم هستند، افزایش یافته است. پدر و مادری که از هم جدا می‌شوند شکل جدا شدنشان خیلی مهم است. معمولاً این جدا شدن‌ها با حاشیه‌های زیادی همراه است. پدر و مادر بعد از جدا شدن بدون توجه به وضع فرزندان با هم قطع رابطه می‌کنند و حتی حاضر نیستند درباره وضع فرزندان با هم حرف بزنند. در یک جمله، زن و مرد وقتی از هم جدا می‌شوند وظایف پدر و مادری‌شان را فراموش می‌کنند.» روابط پدر و مادری بعد از ازدواج یکی از مسائلی است که در میان صحبت‌های مدیر، مشاور و بچه‌ها به‌عنوان یکی از آسیب‌ها مطرح بود. قاسم‌زاده هم این مشکلات را تأیید می‌کند:

«مرد و زن حق طبیعی‌شان است که بعد از طلاق دوباره ازدواج کنند، اما شکل رفتارشان با بچه‌ها باعث می‌شود آنها حساس شوند و آسیب ببینند. نباید رفتاری در پیش گرفته شود که الگوی غیرعرفی و غیراخلاقی را نزد بچه‌ها ترویج کند.»

آموزش و پرورش آماده نیست

قاسم‌زاده عقیده دارد در گروه‌های اصطلاحاً «نوکیسه» رفتارهای غیرعرفی و رواج بیشتری دارد: «درصد یادگیری بچه‌ها پدر و مادرهای خیلی زیاد است. این بچه‌ها در سسال‌های بعد ممکن است دچار انحراف جدی شوند. در مدرسه هم باید برای بچه‌های طلاق مراقبت‌های نامحسوس دقیق طراحی شود. اما آموزش و پرورش ما هم متأسفانه برای این موارد مهارت و آمادگی ندارد.» بی‌اطلاعی پدر و مادرها از وظایف‌شان بعد از طلاق و همین‌طور آماده‌نکردن آموزش و پرورش چه نتیجه‌ای به بار می‌آورد؟ «افزایش آمار دانش‌آموزان معنانه، برقراری رابطه با جنس مخالف در سنین پایین، یاد نگرفتن مهارت حل‌مسأله و حتی سوءتغذیه، افسردگی و پریشانی از پیامدهایی است که قاسم‌زاده آنها را برمی‌شمارد. این همه آسیب‌ها در کمین نسلی نشسته است که حالا مسوح فزاینده طلاق روزبه‌روز بر تعدادشان می‌افزاید. یاشار، نام مستعار همه کودکانی است که قربانی رفتارهای غیرمعتدانه پدر و مادری‌شان و کم‌توجهی نظام خدمات اجتماعی و آموزش و پرورش در کشور می‌شوند.

دیگه است. شما از بچه‌هایی که این رفتارها رو می‌بینند، انتظار دارید بهادش روانی شون حفظ بشه؟» از نظر بهتاش، این تمام ماجرا نیست. از آن‌جا که این بچه‌ها از نظر مالی در وضع مناسبی هستند، پدر و مادری‌شان سعی می‌کنند با ثبت نام آنها در کلاس‌های متعدد و در اختیار گرفتن پرستار، وقت کمتری را با آنها بگذرانند: «بچه‌ها از پرستارها خسته‌اند. دایم درحال عوض کردن پرستار هستند. دایم درحال بهانه گرفتن هستند، چون بچه‌ها پدر و مادر می‌خوان.»

دوست دارم بابام دروغ نگه!

شنیدن خواسته‌های بچه‌های طلاق در مدارس بالای شهر از زبان خودشان مهر تأییدی است بر سخنان بهتاش. پویان، دانش‌آموز کلاس سوم است. او یکی از همین بچه‌های طلاق است: «آزوم اینه مثل تعطیلات با بابام برم مسخش بعد که برگشتیم، سه روز برم پیش مامانم بغلش کنم. یا تنهایی تکلیف انجام دم.» مهم‌ترین چیزی که پویان را آزار می‌دهد «دروغ گفتن مادر و پدرش» است: «انتظار دارم هر چیزی رو سسر من نندازن. بهسم دروغ نگی. بابام مثل قبل که میره کارخونه زود برگرد. پرستار جلوی معلم تو خونه سسر داد می‌زنه. منم می‌زنمش، باهاش دعوا می‌کنم. هر پرستاری میاد باید بدونم من اعصاب ندارم. با من بحث نکنه. به بابا گفتیم پرستار نمی‌خوام.» آریا هم جنس

آسیب روابط بدون چارچوب

پدر و مادری‌ها به بچه‌ها

نرسنیر بهتاش روانشناسی خواننده و چند سالی است که به‌عنوان مشاور با مراکز آموزشی همکاری می‌کند. مدارسی در مناطق یک تا سه شهر تهران. تجربه شخصی بهتاش نشان می‌دهد که در بسیاری از این مدارس به‌طور میانگین در یک کلاس ۱۲ نفره، ۷ تا ۷ دانش‌آموز حضور دارند که پدر و مادری‌شان از هم جدا شده‌اند و این جدایی به دلیل حاشیه‌های بسیار زیاد موجب آسیب رساندن به دانش‌آموزان هم شده است: «بچه‌ها مشکلات زیادی دارند. اضطراب زیاد، ترس از ارتباط با دیگران، ناخن جویدن و پرخشگری بیشتر توی این بچه‌ها دیده می‌شه. چند دقیقه از صحبت نزدیک نرسنیر می‌تواند که می‌گذرد، او مورد به مورد به خاطر می‌آورد که بچه‌های طلاق چه مشکلاتی دارند: «بدترین چیزی که دیدم اینه که پدر و مادر برای این‌که بچه‌ها رو به خودشون نزدیک نشانشان داد که دروغ جاداشدن شون صریح حرف می‌زنند. مثلاً بچه اساله می‌دونه که پدر یا مادرش به دلیل رابطه با یک نفر دیگه و خیانت جدا شده. یا بعد از جدایی روابط غیررسمی دارند و بچه‌ها کاملاً در جریان این روابط هستند و حتی با پدر و مادرشون در این میهمانی‌ها و... حضور دارند؛ مثلاً بچه در این سن شاهد مصرف مشروبات الکلی و مسائل

مرضی بچه‌شون حرف بزنن. همین‌جا دعواشون شد. ما هم شدیم حکم. زیاد از این اتفاق‌ها می‌وفتی. ولی شما به طوری بنویس که مسئولان از بالادست راه و چاهو نشون بدن به ما.

شمال شهر: هر دو ازدواج یک طلاق

مدیری می‌گوید در هر کلاس «چند نفری پیدا می‌شود که پدر و مادرشون جدا شده باشن» اما «شعرا و «قانونا» مجاز نیست که آمار بدهد: «پدر و مادری‌شان خواسته طلاق گرفتن به مارتی ندها ولی این‌که بچه‌شون‌رو رها کنند به دل‌خدا به ما ربط داره. بعد از طلاق همه باید جواب بدهیم.» شاید مدیر مدرسه نتواند آمار دقیق بدهد اما آمارهای رسمی بخشی از واقعیت را عیان می‌کنند. سید سلمان سامانی، سخنگوی وزارت کشور آذرماهم اعلام کرد ۴۷ درصد طلاق‌ها در همان پنج‌سال اول زندگی رخ می‌دهند. انوشیروان محسنی‌بندپی، رئیس سازمان بهزیستی هم گفته است در شمال تهران از هر ۲۰۲ ازدواج، یک مورد به طلاق منجر می‌شود. آمار طلاق‌ها در شمال شهر پایتخت از این منظر معنادار می‌شود که بدانیم میانگین طلاق در کشور، یک طلاق به‌ازای ۴۰۵ ازدواج است. اگر آمار رئیس سازمان بهزیستی را هم با مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که در مناطق از تهران تعداد کودکانی که والدین‌شان از یکدیگر جدا شده‌اند بیش از سایر مناطق است. اما این مدارس و این بچه‌ها چه مشکلاتی دارند؟

روز به مشکلی داریم. همین آقا یاشار که تلفنش زنگ خورد، افسردگی شدید داره. ما چندبار به پدرش زنگ زدیم، جواب نداد. بعد ایمیل زده به مشاور مدرسه گفته رفته ماموریت خارج از کشور. بچه رو هم داده دست پرستار. آقا بیبی و بین‌الله پرستار برای بچه پدر و مادر می‌شه؟ مدارس هم که اصلاً نیست. دو، سه ماه به‌یاد میاد سسر می‌زنه فقط هم درباره نمره‌های یاشار می‌پرسه. این شد بچه تربیت کردن آقا؟

منظر جواب نمی‌ماند. حرف زیاد دارد. درد دل‌ها هم تمام می‌نارند. اما باید بیورد. قرار است چند روز دیگر در مدرسه سمینار اصول تغذیه کودکان برگزار شود و مدیر و معلمان برای رسیدن به جلسه هماهنگی، از جای بلند می‌شوند و جمله‌های پایانی‌اش را با سرعت بیشتری می‌گویند: «بنده براساس تجربه‌ام می‌گم ما آگه به جای شمال شهر همین مدرسه رو توی مرکز شهر داشتیم وضع‌مون بهتر بود. در عوض شهر ما همکارهای پیچیده شدم. دوبار حفظ می‌شد. نمی‌دونم کی گفته، فکر کنم وزیر بهداشت گفته که نصف مردم مشکل روحی دارن. خب، راست گفته آقا. من الان یکی از همین آدم‌ها هستم. نصف وقت من و مشاور مدرسه به سر و کله زدن با پدر و مادری‌هایی می‌گذره که حاضر نیستن برای یک دقیقه همسر قبلیشون رو ببینن. مورد داشتیم زن و مرد اومدن این‌جا که درباره

امین شول سیرجانی | مدیر مدرسه تأکید کرده که فقط سسری به کلاس بزنم و بروم بدون حتی یک کلمه حرف زدن با بچه‌ها: «ما کاری نداریم که شما نیت خیر داری یا شسر. مقررات اجازه نمی‌ده. هر سوالی باشه خودمون جوابگو هستیم آقا». پذیرش این شرط‌ها باعث شده که برای چند دقیقه فرصت دیدار از کلاس را داشته باشم. آن هم با حضور مدیر و معلم.

بچه‌ها آماده‌اند برای شروع درس. کلاس سوم الف دبستان پس‌رانه غیرانتفاعی [...] در منطقه یک شهر تهران ۱۵ دانش‌آموز دارد؛ دانش‌آموزانی که هفت نفرشان بچه‌های طلاق‌اند.

مدیر یکی از کارهای فوق برنامه مدرسه را بهانه می‌کند و یکی، دو دقیقه‌ای با بچه‌ها حرف می‌زند. همه رویشان به مدیر است و چندتایی هم به نشانه تأیید دایم سر تکان می‌دهند. هنوز صحبت مدیر تمام نشده که صدای زنگ تلفن همراه یکی از دانش‌آموزان همه را می‌خکوب می‌کند. مدیر و معلمی که دو طرفم ایستاده‌اند دست‌وپایشان را گم می‌کنند. یکی از بچه‌ها انگار که بخواد از خودش رفع اتهام کند، می‌گوید:

آمار کشفیات زیاد نیست!

یاشار گوش‌اشی را از کیف بیرون می‌آورد و صدای زنگ گوشی را قطع می‌کند. سرش را بالا می‌گیرد و با چهره‌ای که نشانه‌ای از نگرانی در آن دیده نمی‌شود به ما خیره می‌شود. مدیر صدایش را صاف می‌کند و با دستانش سعی می‌کند دو لبه کتس را به هم نزدیک کند: «واقعاً برای من جای تعجب داره. هزاربار گفتیم تلفن همراه همراهمونعه.»

رویش را به سمت من می‌چرخاند: «خوشخانه معاون مدرسه هر صبح به صورت رندم کیف‌ها را کنترل می‌کنه. آمار کشفیات زیاد نیست. انصافاً وضع ما با چهره‌ای که نشانه‌ای از نگرانی در آن مدیر این‌بار به سمت یاشار سسر برمی‌گرداند: «شما شش‌سرف برید دفتر.» هنوز یاشار کلاس را ترک نکرده که مدیر رو به معلم و طوری که متوجه شوم می‌گوید: «ما کم‌کم هم در زحمت می‌کنیم که مزاحمتی برای درس بچه‌ها ایجاد نشه.»

پرستار برای بچه پدر و مادر می‌شه؟

مدیر، مرد حدوداً ۵۵ساله‌ای است که موهایش رو به سپیدی می‌زند: «پیر شدیم. شوخی نیست ۳۰سال درس بدی، مدرسه اداره کنی، آدم تربیت کنی، بدی تحویل مملکت.» مدیری که حریت را می‌نویسد نام کوچکش آقا یاشار است. باید چند سالی است که به قول خودش با یک «معضل بزرگ» روبه‌رو شده: «سال‌ها سال تعداد بچه‌هایی که پدر و مادرشون طلاق می‌گیرن زیادتر می‌شه. من و همکارهای پیچیده شدم. دوبار می‌خواستیم استعفا کنم ولی موسس مدرسه قبول نکرد.» کافی است که از مدیر بپرسی «چرا بیچاره؟» تا سسر در دلش باز شود: بیچارگی برای به دقیقه‌ای است. آقا، همین کلاسی که شما دیدی هفت نفرشون بچه‌های طلاق هستند. سه نفرشون با مادری‌ها زندگی می‌کنن، سه نفر با پدرها. یکی شون هم با پدر بزرگ پدری‌اش. هر

پژوهش

علل ناسازگاری و طلاق در خانواده‌های شهرستان ایذه

و نداشتن فرزند از جمله عواملی بودند که باعث طلاق شده‌اند. در تحقیق سلطان مراد رضایی فر معلوم شد اغلب از ازدواج‌هایی که بین عموزادگان، عمه‌زادگان، خاله‌زادگان، دایی‌زادگان و یا هال هم‌ان روستای مورد پژوهش صورت گرفته بود، موجب تقویت بنیان خانواده و افزایش سازگاری در خانواده‌های روستایی مورد مطالعه شده بود. تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست آمده در سطح توصیفی نشان داد که در ۴۳ درصد از زنان و شهروانی که به‌اختلاف و ناسازگاری دچار شده‌اند، ۳۰-۴۰ ساله‌اند و ۸۳ درصد ساکن شهر ایذه بودند. همچنین مشخص شد که ۱۰ درصد از مراجع کنندگان دوران عقد را سببی می‌کنند و هنوز زندگی مشترک خود را آغاز نکرده‌اند که دچار اختلاف و ناسازگاری شده‌اند. در مجموع، ۵۵ درصد از زوج‌های نمونه آماری مورد بررسی کمتر از ۵ سال از ازدواج آنها گذشته بود و ۱۸ درصد زوج‌هایی اند که بیشتر از ۲۰ سال از زمان ازدواج آنها می‌گذرد و اکنون دچار ناسازگاری شده‌اند. نتایج پژوهش انجام شده از ۸۵ مرد و ۱۱۵ زن که به علت ناسازگاری به دادگاه و شورای حل اختلاف ایذه مراجعه کرده بودند، نشان داد که در بیش از نیمی از نمونه مورد بررسی نمره ناسازگاری کمتر از میانگین بود و فقط ۴ درصد از نمرات در چارک سوم قرار داشتند؛ یعنی اینکه برای ۹۶ درصد مراجع کنندگان ناسازگاری مشکلی حاد بوده‌است و بیشتر ناسازگاری‌ها در حد متوسط و پایین قرار داشت که با میانجیگری و به دادگاه و شورای حل اختلاف ایذه مراجعه به زندگی مشترک خود بازگشتند. با آموزش‌ها و آشناکردن در طرفین، دوباره وظایف نقش خود می‌توان آنها را برآورده کردن نظرات نقش مقابل بیشتر آماده کرد و از ناسازگاری کاست. در زوج‌هایی که کمتر از ۵ سال از ازدواج آنها گذشته است، پایین بودن وابستگی نسبی و نسبت فامیلی زوج‌ها، کوتاهی دوران آشنایی قبل از ازدواج، احساس دخالت والدین و اقوام همسر، کمی در آموختن دانش امکان‌ات زندگی، پایین‌بودن زوج‌ها به فرایض دینی، فروکش کردن عشق اولیه و کاهش وابستگی عاطفی زوج‌ها به یکدیگر، نداشتن فرزند و احساس رابطه نامشروع داشتن همسرشان با دیگری یا علاقه‌مندی همسرشان به دیگری عوامل ناسازگاری در بیشتر از ۵۰ درصد زوج‌های جوان است. بنابراین توجه به «همسان‌سازی» و تقویت ارزش‌های دینی می‌تواند ناسازگاری در بین زوج‌های جوان را تا حدودی کاهش دهد. در زوج‌های سابقه‌ای ازدواج بیشتر از ۲۰ سال، پایین‌بودن سطح سواد، ناسازگاری و پنهان‌سازی عاطفی که از قبل وجود داشته است، عدم دخالت زوج‌ها در انتخاب همسر، طرفداری و حمایت فرزندان از یکی از والدین، و بی‌میلی جنسی زن نشان اصلی بالاتر از ۶۵ درصدی را در ناسازگاری داشته‌اند. بنابراین آموزش‌های خانواده با توجه به تغییرات اجتماعی در جامعه امروزی می‌تواند به کاهش ناسازگاری در این گروه کمک کند. توجه به الگوهای ازدواج به‌نظر می‌رسد تقویت الگوی ازدواج انتخاب همسر توسط دختر و پسر و مشورت با والدین و خواست‌نظر و دخالت آنان در انتخاب همسر، در شرایط امروزی، می‌تواند الگوی مناسبی برای ازدواج‌های پایدارتر و کاهش ناسازگاری به‌ویژه در بین زوج‌های جوان این شهرستان باشد.

پژوهش

تأثیر پیچیده طلاق بر فرزندان

از عوامل مؤثر در بزهرکاری نوجوانان نابسامانی خانواده است. دنیای تنهایی این کودکان بسیار غم‌انگیز و عذاب‌آور است و روابط بین طلاق و آسیب‌های روانی کودکان و نوجوانان را نباید نادیده گرفت و بایست قبول کرد که طلاق و جدایی اثرات نامطلوبی بر کودکان بر جای می‌گذارد. بررسی کودکانی که والدین آنها از هم جدا شده‌اند، نشان می‌دهد که آسیب‌های روحی وارد شده به این کودکان بسیار شدید است. پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد در بیشتر آسیب‌های اجتماعی ردپای طلاق در فرزندان طلاق به چشم می‌خورد. همین مطالعه روانشناختی بر تأثیرات مختلف طلاق بر سلامت روان این افراد مهر تأیید می‌زند. آبراهامسون در پژوهش‌های خود دریافت خانواده‌های افراد بزهرکار نسبت به خانواده‌های افراد غیربزهرکار در شرایط عاطفی نامطلوبی به سر می‌برند که فشار خانواده عاطفی به وجود آمده و حفظ شده است که هم در آرزوگی، بر خاشگرهای عاطفی و در فشار با خصومت و تنفر، عصبانیت، والدین و هم در فرزندان آشکار می‌شود. نظام والدین و والد (کودک) تأکید کرده، به بررسی و کنش متقابل آن این معنا که آن را شامل افراد عضو، شخصیت‌ها، ویژگی‌ها و روابط بین‌شان می‌داند. این نظریه بر وابستگی متقابل در ساختار خانواده (مثل خرده تغییراتی که بر یکی از اعضا یا خرده‌نظام‌ها اثر کند، در کل خانواده اثر می‌گذارد (والجاک). پارسونز به نقش عنصر عاطفه در خانواده توجه دارد و خانواده را به‌عنوان تنها نهاد عمده موجود در جامعه می‌داند که می‌تواند عشق و محبت مورد نیاز را برای شخصیت انسانی در بهترین حد ارائه دهد (چلیبی). طلاق والدین به منزله از بین رفتن چتر امنیتی فرزندان به‌شمار می‌رود که می‌تواند بر سلامت اجتماعی و روانی آنها تأثیر بگذارد. البته گاهی گسست این پیوند به منزله پایان برخی مشکلات است، مشکلاتی همچون مشاهده دایم نزاع‌های پدر و مادر، رهایی فرزندان از برخی آسیب‌ها در خانواده‌ای که والد با انحرافات اجتماعی ممکن است، تجربه کند و... اما برخی هنوز برای خانواده مشکل‌دار نسبت به خانواده درگیر طلاق ارجحیت قابل هستند. بر این اساس خانواده عنصر مهمی در امنیت و سلامت اجتماعی و روانی فرزندان و طلاق یک عامل مخرب است.